

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در طایفه دوم دو روایت را خواندیم و روشن شد که این دو روایت هیچ کدام برای استدلال و مدعا کافی نیست. مدعا این است که ملاک زمان تعلق وجوب است. دو روایت دیگری از طایفه دوم باقی مانده است.

روایت سوم

این روایت را مرحوم مجلسی در بحار و حاجی نوری در مستدرک از کتاب محمد بن المثنی الحضرمی نقل می‌کند:

كَتَابَ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ ذَرِيعِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنْ خَرَجَ الرَّجُلُ مُسَافِرًا وَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ كَمْ يُصَلِّي قَالَ أَرْبَعًا قَالَ قُلْتُ وَإِنْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَهُوَ فِي السَّفَرِ قَالَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ أَهْلُهُ وَإِنْ دَخَلَ الْمِصْرَ فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا.^[1]

ذریع محاربی می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: اگر کسی در وطنش وقت نماز داخل شد و به سفر رفت (ظاهر سؤال این است که در سفر «فی حال کونه مسافراً») چند رکعت بخواند؟ امام (علیه السلام) می‌فرماید: چهار رکعت. باز عکس این مسئله را می‌پرسد که اگر در سفر وقت صلاة داخل شد اما الآن به وطن آمده چند رکعت بخواند؟ حضرت می‌فرماید: دو رکعت. البته ذیل روایت با طایفه اولی همراه است و در این ذیل می‌گوید اگر در سفر وقت داخل شد الآن به وطن آمد «قبل أن يدخل اهله» دو رکعت بخواند، «ان دخل المصّر» چهار رکعت بخواند.

بنابراین صدر روایت شاهد بر طایفه دوم است که ملاک حال تعلق وجوب است.

بررسی اعتبار کتاب محمد بن مثنی الحضرمی

بحث سندی که در مورد این روایت وجود دارد درباره کتاب محمد بن مثنی الحضرمی است. در مورد این کتاب توجه به چند نکته لازم است:

نکته اول

ایشان یک شخصیت معروف بین اصحاب ائمه (علیهم السلام) مثل بقیه صاحبان اصول و کتب نبوده و این کتاب محمد بن مثنی الحضرمی هم حدود هزار سال تا زمان مرحوم علامه مجلسی مفقود بوده است و زمان مرحوم علامه مجلسی یک کتابی را

آوردند پیش علامه که روی آن نوشته کتاب محمد بن مثنی. لذا این کتابی نیست که قابل اعتماد باشد و بتوان به روایاتی که در این کتاب آمده تمسک کرد.

به بیان دیگر؛ غالب کتب و اصول اربعه مائه از طریق قرائت استاد بر شاگرد بیان شده؛ یعنی شیخ طوسی (قده) این را بر شاگردش خوانده، شاگرد شیخ هم بر شاگردش خوانده و خود کتاب را قرائت کرده و بعد القرائه اجازه می‌دادند؛ یعنی بعد از اینکه یک استادی یک کتابی را بر شاگردش قرائت می‌کرد بعد القرائه می‌گفت: من اجازه می‌دهم که تو روایات این کتاب را نقل کنی.^[2] کتاب محمد بن المثنی از چنین کتاب‌هایی که مقروء بر دیگران باشد نیست، جایی نداریم که مثلاً محمد بن مثنی این کتاب را بر شاگردش خوانده باشد تا رسیده باشد به دست مجلسی، در طول هزار سال این کتاب همینطور بوده، حال آیا واقعاً برای محمد بن مثنی هست درست هست یا نیست، این اشکال را دارد.

نکته دوم

در این کتاب محمد بن مثنی بعضی گفتند 49 و برخی هم گفتند 55 حدیث بیشتر نیست و اکثر این روایات در کتاب ذریح محاریبی وجود دارد. لذا می‌توانیم اینطور بگوئیم آن روایاتی که در کتاب ذریح هم وجود دارد به اعتبار کتاب ذریح معتبر می‌شود نه به اعتبار کتاب محمد بن مثنی. این روایتی که اینجا است حاجی نوری در مستدرک آورده، صاحب وسائل هم نقل نکرده، آیا می‌شود به این روایت اعتماد کرد «اعتماداً علی هذا الكتاب»؟ نمی‌شود. این نکته مهمی است که چون این کتاب یک کتاب معروف بین الاصحاب نبوده، بعد از هزار سال به دست مجلسی رسیده، مجلسی هم بر کتاب اعتماد کرده و اگر اعتماد نکرده بود نقل نمی‌کرد.

نکته‌ای که اینجا وجود دارد با روایتی که مستندش کتاب محمد بن مثنی است نمی‌شود به جنگ و تعارض با طایفه اولی رفت؛ یعنی نمی‌شود توسط این روایت با آن روایات طایفه اول مخالفت کنیم و قابلیت تعارض را ندارد.

بررسی دلالت روایت

در قسمت اول روایت معارض آمده: «إن خرج الرجل مسافراً و قد دخل وقت الصلاة کم یصلی قال اربعاً»؛ شاید مراد از «اربعاً» این باشد که حضرت می‌خواهد ترغیبش کند حال که وقت نماز داخل شده ولو می‌خواهی سفر بروی قبل از اینکه اراده خروج کنی نمازت را تمام بخوان و برو. البته این احتمال خلاف ظاهر روایت است اما چون در مقام معارضه برای رفع تعارض اگر بخواهیم خلاف ظاهر مرتکب شویم مانعی ندارد. پس آن روایات صریح در این مطلب است که ملاک وقت الامتثال است، اما این روایت ظهور دارد و می‌توانیم از ظاهرش رفع ید کرده و بگوئیم «اربعاً» یعنی «قبل الخروج من الوطن». پس روایت سوم نیز کنار می‌رود و تا اینجا در طایفه دوم روایتی که بتواند با طایفه اولی معارضه کند پیدا نکردیم.

روایت چهارم

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا عَنْ كِتَابِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليهما السلام) أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ مُسَافِرٍ نَسِيَ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ فِي السَّفَرِ حَتَّى دَخَلَ أَهْلُهُ قَالَ يُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَ قَالَ لِمَنْ نَسِيَ صَلَاةَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرَ وَ هُوَ مُقِيمٌ حَتَّى يَخْرُجَ قَالَ يُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي سَفَرِهِ وَ قَالَ إِذَا دَخَلَ عَلَى الرَّجُلِ وَقْتُ صَلَاةٍ وَ هُوَ مُقِيمٌ ثُمَّ سَافَرَ صَلَّى تِلْكَ الصَّلَاةَ الَّتِي دَخَلَ وَقْتُهَا عَلَيْهِ وَ هُوَ مُقِيمٌ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي سَفَرِهِ.^[3]

این روایت را ابن ادریس در مستطرفات سرائر از کتاب جمیل بن دراج نقل کرده از زراره از امام باقر یا امام

صادق(علیهما السلام) که یک مسافری که در سفر، نماز ظهر و عصرش را فراموش کرد و نخواند تا داخل بر اهلش شده و به وطنش رسید، حضرت فرمود: چهار رکعت می‌خواند. اگر ملاک زمان امتثال باشد باید هشت رکعت بخواند، چهار رکعت برای ظهر و چهار رکعت برای عصر، اما امام(علیه السلام) می‌فرماید: «یصلی اربع رکعات»؛ یعنی دو رکعت ظهر و دو رکعت عصر. برعکس فرع قبل، اگر کسی در وطن است و اذان را گفتند و نماز ظهر و عصر را نمی‌خواند و بعد مسافرت می‌رود، حضرت فرمود: چهار رکعت در سفر بخواند.

عمده این ذیل روایت است به عنوان ضابطه حضرت فرموده: زمانی که وقت نماز فرا برسد در حالی که شخص حاضر در وطنش است و نماز نخوانده به مسافرت برود، باید آن چهار رکعت نمازی را در سفر بخواند که هنگام وقت اذان بر او واجب شده بود.

بررسی اعتبار مستطرفات سرائر

ابن ادریس در آخر سرائر روایاتی را از برخی از این کتب و اصول اربع‌مائه نقل کرده که اشکال این است که ابن ادریس به این کتب و اصول طریق ندارد و چون طریق ندارد این روایات تماماً مرسل می‌شود و وقتی مرسل شد به آنچه ابن ادریس در مستطرفات نقل کرده نمی‌شود اعتماد کرد.

پاسخ اول

برخی در مقام حل این اشکال گفته‌اند که اجازات متعدد وجود دارد بر این‌که در طریق این اجازات، سند ابن ادریس به مرحوم شیخ طوسی می‌رسد و شیخ طوسی(قده) به این اصول و کتب اربع‌مائه طریق دارد. مثلاً اجازاتی که شهید اول به ابن خازن داده یا اجازه‌ای که شهید ثانی به والد شیخ بهائی داده و یا اجازه‌ای که محقق کرکی به قاضی صفی الدین داده است. بر اساس این اجازات ابن ادریس جمیع کتب شیخ طوسی(قده) را می‌تواند نقل و روایت کند، از جمله کتاب‌هایی که می‌تواند روایت کند کتاب الفهرست خود شیخ طوسی(قده) است. بعد در الفهرست این اصول اربع‌مائه هم عنوانش آمده و طریق شیخ به آنها هم موجود است. در نتیجه طریقی که شیخ طوسی(قده) به این اصول اربع‌مائه دارد، می‌تواند طریق برای ابن ادریس هم باشد.

بنابراین اشکال اصلی در مورد مستطرفات سرائر آن است که ابن ادریس قرن ششم بوده، متولد 543 است و متوفای 598 است و در قرن ششم بوده است. قرن ششم کجا و اصول اربع‌مائه در زمان ائمه(علیهم السلام) و اصحاب ائمه کجا؟! و در مورد ابن ادریس می‌گویند طریق ندارد و وقتی طریق ندارد، لذا این روایت اعتباری ندارد و آن روایتش هم مرسل می‌شود. جواب این است که نه، اجازات متعدده‌ای وجود دارد که از آن اجازات که سه مورد را عرض کردم استفاده می‌شود طریقی که شیخ طوسی(قده) به اصول اربع‌مائه دارد می‌تواند طریق برای ابن ادریس باشد؛ چون از طریق آن اجازات ابن ادریس هم به شیخ طوسی متصل می‌شود.

به نظر ما این سخن برخی از اهل تحقیق، تامّ است و ما طریق می‌خواهیم و طریق هم طریق خوبی است، اجازه‌ای که شهید اول به ابن خازن دارد و ابن ادریس در آن وجود دارد، در اجازه‌ای که شهید ثانی به والد شیخ بهائی دارد در طریقتش ابن ادریس وجود دارد و همه اینها منتهی می‌شود به الفهرست مرحوم شیخ طوسی.

در این روایت، وقتی ابن ادریس از کتاب جمیل بن دراج نقل می‌کند، اشکال این است که ابن ادریس طریق او را ندارد و برای قرن ششم است، لیکن طریقتش همان طریق شیخ طوسی(قده) است. حال باید دید شیخ طوسی به کتاب جمیل طریق دارد یا نه؟ ابن ادریس هم به خود شیخ طریق دارد پس متصل می‌شود به جمیل، ما اگر یک طریق پیدا کردیم برایمان کافی است.

بله، ممکن است کسی چند طریق به یک کتابی داشته باشد همان‌گونه که اصحاب این را زیاد دارند، ولی الآن اشکال این است که ابن ادریس هیچ طریقی به این کتب ندارد، در پاسخ می‌گوییم برایش طریق پیدا کردیم و از راه این اجازات طریق برای ابن ادریس درست شد و یک طریق برای ما کافی است، مثل اینکه بگوئیم یک آقای که می‌خواهد از شیخ انصاری (قده) نقل کند، یک طریقی از استادش و استادش هم از استادش تا برسد به شیخ، اگر یک طریق پیدا کنید کافی است. اگر شما گفتید شاید طریق دیگری هم داشته باشد! خُب داشته باشد، ولی وقتی یک طریق پیدا کردیم از ارسال خارج می‌شود.^[4]

پاسخ دوم

ابن ادریس از جمله کسانی بوده که عمل به خبر واحد را جایز نمی‌دانسته است! می‌شود بگوئیم ابن ادریسی که خبر واحد را معتبر نمی‌داند، چگونه در آخر سرائر یک روایاتی بیاورد که اصلاً هیچ اعتباری نداشته؟ معلوم می‌شود تمام اینها سلسله سندش برای خود ابن ادریس بوده یا لاقل وثوق به صدورش داشته، اگر بگوئیم مبنایش وثوق به صدور است.

این هم یک نکته رجالی است که اگر یک کتابی اصلاً قرائت نشود، اینجا بگوئیم صاحب کتاب به شاگردش اجازه می‌دهد که روایات این کتاب را نقل کن این اجازه چه اثری دارد؟ کتاب است، حدیثی در این کتاب آمده و نقل می‌کند خواه او اجازه بدهد یا ندهد، ولی اگر گفتیم محمد بن مسلم کتابش را بر شاگردش خوانده، شاگردش هم بر شاگردش خوانده، همینطور دو سه طبقه لاقل قرائت شده، به حدی رسیده که قرائت بر طبقه متأخر لازم نبوده، یک نسخه‌ی خیلی روشن که صاحب نسخه بر شاگردش خوانده، شاگردش هم بر شاگردش، در طبقه‌ی بعد دیگر نیازی به قرائت ندیده، کما اینکه در زمان ما همینطور است و این کافی که چاپ می‌شود نیازی به قرائت نیست، ممکن است در عصر اول و در زمان قدما هم یک چنین مطلبی بوده باشد.

لذا مرحوم بروجردی می‌فرماید ابن ادریس اهل اجازه و استجازه و قرائت نبوده است. خُب نباشد، اما اساتیدش که بودند، می‌داند این کتابی است که صاحب کتاب بر شاگردش و شاگردش هم بر شاگردش قرائت کرده تا رسیده به دست ابن ادریس، می‌تواند از آن کتاب با اتصال سند ولو قرائت هم نشده باشد برای خود ابن ادریس.

دیدگاه برگزیده

به نظر ما ذکر این روایات در آخر سرائر لغو نبوده و با این‌که مرحوم بروجردی معتقدند که ذکر این روایات استطرادی بوده، اما به نظر ما اینطور نیست، این روایات را از این کتاب‌ها که خودش سند داشته نقل کرده است. حال اگر خودش خبر واحد را معتبر نداند، می‌گوید برای کسانی که خبر واحد را معتبر می‌دانند نقل کنند نه اینکه این روایت تطفلاً ذکر کرده باشد. نتیجه آن‌که؛ این اشکال سندی با این بیان حل می‌شود.

بررسی دلالت روایت

«فی رجلٍ مسافرٍ نسی الظهر و العصر فی السفر حتی دخل اهله قال یصلی اربع رکعات»؛ اگر این اربع رکعات را به مجموع الصلاتین بزنیم، نتیجه این است که ملاک حال تعلق تکلیف است (تعلق وجوب). این احتمال وجود دارد که اربع رکعات لکل صلاة، بگوئیم «حتی دخل اهله» یعنی «اربع رکعات لکل صلاة».

ادامه این است که «اذا دخل علی الرجل وقت صلاة وهو مقيم... اربع رکعات فی سفره»؛ تنها توجیهی که می‌شود کرد این است که «اول رکعات فی سفره قبل وقوع عن حد الترخص»، حال که سفر می‌رود نه این‌که چهار رکعت در خود سفر انجام بدهد، بلکه اربع رکعات در مادون حد ترخص. در نتیجه چون این روایت هم قابل توجیه است، پس روایات طایفه دوم به طور کلی از

یک طایفه سومی هم داریم که تفصیل می‌دهد بین سعه و ضیق وقت که در جلسه آینده بیان خواهیم نمود.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1]. بحار الأنوار؛ ج86، ص: 55، ح 18؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج6، ص: 530، ح 7436.
- [2]. نکته: اجازه‌ای که الآن دست ما هست تشریفاتی است ولی در زمان قدما اینطور نیست، در زمان قدما چاپ نبوده و یک نسخه را خود آن شیخ اجازه بر شاگردش می‌خوانده و آن نسخه را به شاگردش می‌داده و می‌گفته از این روایت بخوان و استنساخ می‌کردند، اما در زمان ما اگر فرض کنید به کسی اجازه می‌دهند که این روایات را نقل کند این اجازه خیلی نقشی ندارد؛ یعنی نسبت به زمان ما این اجازه عنوان تشریفاتی را پیدا می‌کند اما در کلمات قدما اینطور نبوده است.
- [3]. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج3، ص: 568؛ وسائل الشیعة؛ ج8، ص: 516، ح 11324 - 13.
- [4]. نکته: اجازات در زمان ما هیچ اعتباری ندارد، ولی در زمان قدیم آن شیخ کتاب را قرائت می‌کرد؛ یعنی اکثر اصول اربع مائه توسط صاحبانشان بر شاگردانشان قرائت شده، حال یک موردی یک جایی هم ممکن است قرائت نکرده باشد، ولی آن شاگرد هم باز بر شاگردش قرائت کرده، قرائت وجود داشته و اینطور نبوده است که جمیل بن دراج کتابش را همین‌طور به شاگردش بدهد و بگوید: «اجزت» که این روایت را نقل کنی! روایات را می‌خواندند. یک کاری که الآن هنوز در اهل سنت رایج است و در میان امامیه نیست، آن است که صحیح بخاری را قرائت می‌کنند. همین حالا هم این کار را می‌کنند یک استادی قرائت می‌کند بر یک عده‌ای و اینها می‌شوند به عنوان قاری این کتاب، کتاب می‌شود مقرو و از این طریق اجازه می‌دهند که شما اینها را نقل کنید، در قدیم اینطور بوده که کتابها را قرائت می‌کردند اینطور نبوده که همین‌طور برود آنجا بگویند کتاب را دادم به تو و اجازه دادم روایت نقل کنی. بنابراین ما هم بناءً بر این اجازات متعدده مستطرفات سرائر را معتبر می‌دانیم.